

نسبت ایدئولوژی انقلاب اسلامی با گفتمان سیاست

خارجی دولت احمدی نژاد

حامد علیزاده^۱، محمدحسن الهی منش^۲، علی شیرخانی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۶

چکیده: نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان نظامی که بر پایه انقلاب اسلامی و ایدئولوژی شیعی شکل گرفته است، در سیاست خارجی، خط مشی منحصر به فردی را اتخاذ کرده است و دولت هایی که در این سیستم، زمام امور قوه مجریه را در اختیار داشتند، با پایبندی به اصول کلی انقلاب اسلامی، هریک برنامه ای خاص در حوزه سیاست خارجی اتخاذ کرده اند. این پژوهش، این پرسش را مطرح می کند که ایدئولوژی انقلاب اسلامی چه نسبتی با گفتمان سیاست خارجی دولت احمدی نژاد داشته است؟ فرضیه پژوهش: گفتمان سیاست خارجی دولت احمدی نژاد در برخی مؤلفه ها مانند آمریکاستیزی، اسرائیل ستیزی، سلطه ستیزی، حمایت از جنبش های انقلابی و رد هنجارهای نظم بین الملل، نسبت نزدیکی با ایدئولوژی انقلاب اسلامی داشت. این پژوهش با استفاده از روش و نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف انجام شده است و یافته ها نشان می دهد که دولت اصول گرای احمدی نژاد در گفتمان سیاست خارجی به شدت متأثر از ایدئولوژی انقلاب اسلامی بود. گفتمان سیاست خارجی این دولت که براساس دال مرکزی عدالت طلبی و دال های شاوور مبارزه با نظام سلطه، مشروعیت زدایی از رژیم اسرائیل، مقابله با هژمونی آمریکا، انتقاد از کارکرد نهادهای بین المللی، سیاست شرق گرایی و بازنگری در پرونده هسته ای، شکل گرفته بود، با بهره گیری از سازوکارهای برجسته سازی و به حاشیه رانی، درصدد غیریت سازی با گفتمان غرب و گفتمان های رقیب در داخل و هژمونیک کردن گفتمان خود بود.

واژگان اصلی: ایدئولوژی، گفتمان، انقلاب اسلامی، سیاست خارجی، دولت احمدی نژاد.

۱. گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. hamed.alizadeh6051@iau.ac.ir

۲. گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. (نویسنده مسئول) mhe038@iau.ir

۳. گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. shirkhani@qom-iau.ac.ir

۱. مقدمه

دولت‌ها برای بقا و تأمین منافع ملی در نظام آنارشیک بین‌الملل، ناگزیر از برقراری روابط با همتایانشان هستند. اما آنچه خط‌مشی سیاست خارجی هر دولتی را تعیین می‌کند، تلفیقی از تحولات و حوزه‌های گفتمانی در محیط داخلی و بین‌المللی است و هر دو مؤلفه بر سیاست خارجی دولت‌ها تأثیرگذار است. باین‌حال، سیاست خارجی را ادامه سیاست داخلی دولت‌ها می‌دانند و معمولاً با تغییر روند نظام‌ها یا دولت‌های حاکم، سیاست خارجی کشورها هم دستخوش تغییر و دگرگونی می‌شود؛ به‌ویژه آنکه هر دولتی دارای گفتمان خاصی است و عناصر هویتی آن دولت، در تعیین خط‌مشی سیاست خارجی اهمیت بسزایی دارد.

مصادق بارز این گزاره، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است که منبعث از ایدئولوژی انقلاب اسلامی است. انقلابی که با سرنگونی نظام پهلوی، حوزه گفتمان‌گونگی جدیدی را در سپهر سیاست داخلی و خارجی ایران ایجاد کرد و با خلق دال‌ها و عناصر و وقته‌ها، گفتمان و هویتی دیگر به سیاست خارجی بخشید و به‌کل از گفتمان و هویت دوره پهلوی متفاوت و بلکه با آن متضاد بود. ازاین‌رو، از ابتدای انقلاب تاکنون، گفتمان‌های متفاوتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته است و هر دولت ضمن پایبندی به اصول سیاست خارجی مندرج در قانون اساسی و اسناد بالادستی، دقایق و عناصر خاصی را خلق کرده است. همچنین، براساس عناصر سازنده هویت خود، شرایط و جامعه، دال‌های مرکزی و شناوری را برای به حاشیه‌رانی گفتمان‌های رقیب و برجسته‌سازی گفتمان خود ابداع کرده است.

در میان دولت‌های بعد از انقلاب اسلامی، دولت محمود احمدی‌نژاد حامل گفتمانی متفاوت از دولت‌های پیشین بود و هدف، پاسخ به این پرسش است که «ایدئولوژی انقلاب اسلامی چه نسبتی با سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد داشت؟» روش و نظریه پژوهش تحلیل گفتمان لاکلا و موف است و قبل از ورود به مبحث نظری، چند پژوهش پیشین و مرتبط با موضوع بررسی خواهد شد.

۲. پیشینه پژوهش

مقاله دهقانی فیروزآبادی (۱۳۸۶)، با عنوان «گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد» حاوی این یافته است که پس از انتخاب محمود احمدی‌نژاد، به‌عنوان ریاست جمهوری اسلامی ایران و آغاز به کار دولت نهم در مرداد ۱۳۸۴، گفتمان حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز دستخوش تغییر و تحولی عمده شد. منصوری مقدم و اسمعیلی (۱۳۹۰)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد را از منظر مدل پیوستگی جیمز روزنا بررسی کرده‌اند. ملکوتیان (۱۳۸۹) تأثیر ایدئولوژی و رهبری آن بر پیروزی سریع، ثبات پایدار و بازتاب جهانی انقلاب اسلامی را تحلیل کرده است. وارنار^۱ (۲۰۱۳)، در کتابی با عنوان سیاست خارجی ایران در دوران احمدی‌نژاد؛ ایدئولوژی و کنش‌ها، جنبه‌های مختلف این دوره از سیاست خارجی ایران را بررسی کرده است. ابوالعلی اقدسی (۲۰۲۰)، از منظر تئوری سازه‌نگاری، سیاست خارجی احمدی‌نژاد را تحلیل کرده و به این نتیجه رسیده است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت محمود احمدی‌نژاد به‌دلیل اهمیت و دستاوردهای نه‌چندان چشمگیر آن، از منظر ساختارگرایی، هویت و نقشی متفاوت در روابط بین‌الملل ایجاد کرده است. گلوبیتزا^۲ (۲۰۲۲)، در مقاله‌ای با عنوان «ایدئولوژی انقلاب اسلامی و روایات آن: تداوم ارتباط ایدئولوژی جمهوری اسلامی» به این نتیجه می‌رسد که گفتمان ایدئولوژیک انقلاب حاوی چندین روایت تکراری است که در تمام دوران وجود جمهوری اسلامی برجسته بوده است.

با بررسی آثار ذکرشده و دیگر مقالات و کتاب‌های منتشرشده درباره سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد، می‌توان تصریح کرد که تحقیقاتی چند درباره سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد یا تحلیل سیاست خارجی این دولت از منظر تحلیل گفتمان انجام شده است، اما هیچ تحقیقی با موضوع پژوهش حاضر «نسبت گفتمان سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد با ایدئولوژی انقلاب اسلامی» انجام نشده است. حال آنکه خصیصه اصلی این مقاله، طرح این نوآوری است. دستاورد این مقاله در این نکته نهفته است که نشان می‌دهد گفتمان سیاست

^۱. Warnaar

^۲. Glombitza

خارجی دولت احمدی‌نژاد با اخذ برخی از دال‌های آرمان‌گرایانه و رادیکال ایدئولوژی انقلاب اسلامی و حذف و به حاشیه‌رانی دال‌های اعتدالی و واقع‌گرایانه این ایدئولوژی، چه نتایج و ثمراتی برای جمهوری اسلامی و کشور به همراه داشته است.

۳. چهارچوب نظری

تحلیل گفتمان از نظریه‌های پساساختارگرایانه‌ای است که توسط میشل فوکو، فرکلاف و ارنستو لاکلا و شانتال موف مطرح شده است. در این پژوهش، عناصر اصلی نظریه «تحلیل گفتمان لاکلا و موف» مطرح شده و در ادامه، از این نظریه برای فهم تأثیر ایدئولوژی انقلاب اسلامی بر گفتمان سیاست خارجی محمود احمدی‌نژاد استفاده می‌شود.

نظریه گفتمان لاکلا و موف، نظریه‌ای درباره تضاد و منازعه بر سر هویت است. با وجود اینکه ممکن است این منازعه است پاسخی به یک حادثه خاص یا بحران معنا باشد، اما روابط اجتماعی هرگز نمی‌تواند به هویت عینی مورد ادعا دست یابد (Walton, 2014: 356).

۳-۱. گفتمان

از نظر لاکلا و موف، گفتمان به معنای پدیده‌های برساخته اجتماعی است که جامعه فی‌النفسه براساس آنها شکل می‌گیرد. در تعریفی دیگر، آنها معتقدند: «گفتمان، کلیت ساختاریافته‌ای است که از عمل بیان حاصل می‌شود» (Laclau & Muffe, 2001: 105). هوارث و استاوراکاکیس معتقدند که «تحلیل گفتمان به عمل تحلیل مواد خام تجربی و اطلاعات به عنوان اشکال گفتمانی اشاره دارد». در این معنا، مواد و اطلاعات تجربی به‌عنوان مجموعه‌ای از رویه‌های دلالت‌گر تلقی می‌شوند که از طریق آنها، یک «واقعیت» خاص به‌صورت گفتمانی شکل می‌گیرد و «بنابراین، شرایطی را فراهم می‌کند که سوژه‌ها را قادر می‌سازد دنیای اشیاء، کلمات و رویه‌ها را تجربه کنند» (Howarth & Stavrakakis, 2000: 4).

۳-۲. دال مرکزی و شناور

«دال مرکزی» یک شخص، نماد یا مفهومی است که سایر دال‌ها پیرامون آن جمع‌آوری و بیان می‌شوند. دال مرکزی به گفتمان انسجام می‌بخشد و سایر دال‌ها را جذب می‌کند

(Khalaji, 2007: 54). برای مثال، در گفتمان آزادی از نظر آیت‌الله طالقانی، «توحید» دال مرکزی است و سایر دال‌ها معنای خود را در سایه آن به دست می‌آورند. «دال‌های شناور»، دال‌هایی هستند که گفتمان‌های مختلف سعی در معنا بخشیدن به آنها دارند (Dabirimehr & Tabatabai Fatmi, 2014: 1284).

۳-۳. منطق هم‌ارزی و تفاوت

فرایند تثبیت معنا از طریق آنچه در نظریه لاکلا و موف «نقطه هم‌ارزی» و «نقطه تفاوت» نامیده می‌شود، رخ می‌دهد. هر تلاشی برای ایجاد معنا، همیشه از فرایند تمایز و روابط هم‌ارزی عبور خواهد کرد. این دو فرایند، معنا را در رابطه سازنده خود با موجودیت‌های دیگر تولید می‌کنند (Narwaya, 2021: 5).

۳-۴. عنصر و وقته

«عناصر» نشانه‌هایی هستند که معنای آنها تثبیت نشده است و گفتمان‌های مختلف درصدد معنادهی به آنها هستند. عناصر، دال‌های شناوری هستند که هنوز در قالب یک گفتمان قرار نگرفته‌اند. بالعکس، وقته‌ها عبارتند از: موقعیت‌ها و عناصری که در درون یک گفتمان مفصل‌بندی شده و به هویت و معنایی موقت دست یافته‌اند (Laclau & Muffe, 2001: 105).

۳-۵. هژمونی

مفهوم «هژمونی» ناظر به این است که در ساحت سیاسی و اجتماع چه کسی برتر است. به عبارت دیگر، اگر افکار عمومی معنایی را برای یک دال هرچند موقت بپذیرد، در آن صورت، آن دال هژمونیک می‌شود. هژمونیک شدن دال‌های دیگر به معنای هژمونیک شدن کل نظام معنایی و در نهایت، گفتمان و هویت آن می‌شود. از دیگر کارکردهای هژمونی، جایگزینی سلطه به جای زور و عادی و طبیعی جلوه دادن قدرت و مطابق حقیقت نشان دادن آن با واقع است (مقدمی، ۱۳۹۰: ۱۰۳).

۳-۶. غیریت‌سازی

هویت گفتمان‌ها در ایجاد و ساخت گفتمان «غیر» و «دگر» است. به این معنا که گفتمان‌ها با غیریت‌سازی و برساختگی گفتمان‌های دیگر شناخته می‌شوند و هویت می‌یابند.

برای مثال، هویت گفتمان «لیبرالیسم» در غیریت‌سازی گفتمان‌هایی مانند «مارکسیسم»، «نازیسم» و «فاشیسم» است.

۳-۷. برجسته‌سازی و به حاشیه‌رانی

گفتمان‌ها در منازعات با یکدیگر و برای تثبیت هژمونی خود، سعی می‌کنند نقاط قوت‌شان را برجسته کنند و نقاط قوت گفتمان‌های رقیب را به حاشیه ببرند. به علاوه، گفتمان‌ها در تلاشند تا نقاط ضعف گفتمان‌های رقیب را برجسته کنند و نقاط ضعف گفتمان خود را کم‌اهمیت جلوه دهند.

۴. ایدئولوژی گفتمان انقلاب اسلامی ایران

از آنجا که انقلاب، تحولی بنیادین در جامعه محسوب می‌شود و ساختارها، نهادها، مفاهیم و نمادهای جدیدی را به همراه می‌آورد، عمدتاً گفتمانی جدید به شمار می‌آید که با تزلزل گفتمان مسلط پیشین، به برتری رسیده است. در واقع، اغلب انقلاب‌ها سامان سیاسی جدیدی را به همراه دارند و «نظم جدیدی» را به ارمغان می‌آورند. گفتمان انقلاب اسلامی هم با معنازدایی از دال‌های گفتمان پیشین (که شاید بتوان آن را گفتمان توسعه به سبک غرب نامید) و ارائه معانی جایگزین برای آنها و اضافه و کم کردن برخی دال‌ها، توانست علاوه بر کسب استیلا در حوزه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی داخل کشور، آثار فراسرزمینی سترگی نیز بر جای بگذارد. تعریف گفتمان انقلاب اسلامی، چگونگی کسب جایگاه برتر از سوی آن و گفتمان یا گفتمان‌های رقیبی که گفتمان انقلاب اسلامی توانست با به حاشیه راندن آنها به برتری برسد، می‌تواند محل بحث باشد. اگرچه این موضوعات مربوط به گذشته است، زیرا «حاشیه‌رانی غیر هر اندازه نیز شدید باشد، نمی‌تواند رقیب را به‌طور کامل از صحنه رقابت حذف کند. بنابراین، همیشه امکان بازسازی و بازگشت سرکوب‌شدگان وجود دارد» (شفیع‌زاده، ۱۳۹۶: ۸۸).

گفتمان توسعه‌گرای لیبرال (نوسازی به شیوه مدرنیسم غربی) و گفتمان تأثیرگذاری از مارکسیسم، جدی‌ترین گفتمان‌های رقیب گفتمان انقلاب اسلامی به شمار می‌آمدند که سعی در جذب نمادها اثرات و نشانه‌های انقلابی به نفع گفتمان خود و علیه دیگر گفتمان‌ها داشتند. هریک از این سه گفتمان، از سال‌های پیش از وقوع انقلاب در تلاش بودند تا ضمن بی‌اعتبار

کردن مفاهیم و معنزدایی از وقته‌های گفتمان «توسعه به سبک غرب»، معانی موجود در حوزه گفتمان‌گویی این گفتمان را به نفع خود مصادره کنند.

تلاش این سه گفتمان رقیب اسلامی، لیبرالیسم و مارکسیسم (در بخش نخست)، بی‌اعتبار کردن مفاهیم و معنزدایی از وقته‌های گفتمان توسعه به سبک غرب، تا حد زیادی در یک راستا قرار داشت، اما در خصوص بازتعریف دال‌ها و انتساب معنایی خاص برای هریک از آنها و ارائه هویتی جدید برای جامعه و افراد آن، تضادی ماهوی و جدی میان آنها برقرار بود. این تضادها تا بهمن ۱۳۵۷ به دلیل تمرکز هر سه گفتمان بر فروپاشی منظومه معنایی گفتمان توسعه به سبک غرب کمتر به چشم می‌خورد، اما نبرد میان آنها برای کسب برتری به‌زودی آشکار شد. در نهایت، گفتمان انقلاب اسلامی توانست با معنزدایی از دال‌های اصلی دو گفتمان لیبرالیسم و مارکسیسم و تثبیت معنای خاص خود برای این نشانه‌ها و تولید منظومه‌ای غنی از معانی هویت‌بخش، به برتری نائل شود. گفتمان انقلاب اسلامی، مفاهیم اساسی سوسیالیسم (شرق) و لیبرالیسم (غرب) را نه تنها معارض با معانی خود می‌پنداشت، بلکه آنها را به مثابه دیگر گفتمان انقلاب اسلامی تعریف می‌کرد. شعار «نه شرقی، نه غربی» نیز در ابتدا شعاری تبلیغاتی و همچون تلاش گروه کشورهای غیرمتعهد در طول جنگ سرد برای ایجاد نیرویی سوم در کنار غرب و شرق به نظر می‌رسید، اما خیلی زود مشخص شد که این شعار در واقع یکی از دال‌های اصلی (نه مرکزی) گفتمان انقلاب اسلامی است و قرار است بخشی از هویت جامعه و افراد آن باشد. غلبه گفتمان انقلاب اسلامی بر گفتمان‌های رقیب خود، محصول عوامل متعددی بود که علاوه بر مشیت الهی به «اعتبار نشانه‌ها و معانی گفتمانی آن نزد افراد جامعه» و «عدم تمایز جدی میان معانی دال‌های اصلی دو گفتمان سوسیالیسم و لیبرالیسم با گفتمان توسعه به سبک غرب» بازمی‌گردد (گل‌پرور و دیگران، ۱۴۰۳: ۲۳۲-۲۳۱). ایدئولوژی انقلاب اسلامی با به حاشیه‌رانی دال‌های مرکزی و شناور گفتمان‌های رقیب، دال‌های جدیدی را در حوزه گفتمان‌گونگی مطرح کرد. ایدئولوژی گفتمان این انقلاب که براساس دال مرکزی اسلام شیعی شکل گرفته بود، دال‌های شناوری مانند عدالت‌طلبی، مبارزه با نظام سلطه، حمایت از مستضعفان و جنبش‌های آزادی‌بخش در مقابل مستکبران، مشروعیت‌زدایی و مقابله با رژیم اسرائیل، تشکیل امت واحده اسلامی، دفاع از حقوق

مسلمانان، سیاست نه شرقی، نه غربی، تلاش در جهت بی‌اعتباری سازمان‌های بین‌المللی و ترسیم نظم مطلوب جهانی را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مطرح و تثبیت کرد.

۵. گفتمان سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد

با انتخاب محمود احمدی‌نژاد به سمت ریاست جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۴، گفتمان آرمان‌گرایی به شکلی تازه دوباره از حاشیه به متن سیاست در ایران بازگشت. عمده پایگاه قدرت احمدی‌نژاد را طبقات فرو دست جامعه و نهادهای قدرت در درون نظام تشکیل می‌داد و وی با وعده احیای اصول و آرمان‌های انقلاب اسلامی و توانمندسازی مستضعفان در انتخابات شرکت کرد (زیباکلام، ۱۳۸۵: ۳۰۵). به این ترتیب، با آغاز به کار کابینه نهم، گفتمان حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز دستخوش تغییر و تحول درونی شد. در حقیقت، ظهور این گفتمان که از گفتمان‌های پیش و پس از خود متمایز و متفاوت است، مفهومی تازه برای برخی دال‌های پیشین به ارمغان آورد و مفصل‌بندی حول دال‌محوری گفتمان اسلام‌گرایی انقلاب اسلامی را تغییر داد و این تغییرات، بازتاب نسبتاً وسیعی بر سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی ایران داشت (محمودخانی و کشیشیان سیرکی، ۱۳۹۵: ۲۹).

این تغییرات منبعث از گفتمانی بود که احمدی‌نژاد اتخاذ کرده بود. او که دولت خود را عدالت‌طلب و حامی مستمندان می‌نامید، در سیاست خارجی هم به مقابله با گفتمان سلطه و نظام غربی پرداخت، سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل و شورای امنیت را ابزاری در دست قدرت‌های جهانی خواند، خواستار تغییر در مناسبات قدرت و روابط بین‌المللی شد، از سیاست‌های غرب به‌ویژه آمریکا انتقاد کرد، در مجامع جهانی از جنایات و اشغالگری رژیم اسرائیل سخن گفت، هولوکاست را افسانه صهیونیست‌ها خواند، سیاست خارجی دولت اصلاحات در تنش‌زدایی با غرب و پرونده هسته‌ای را مصداق مماشات دانست، دستگاه سیاست خارجی دولتش را به گسترش روابط با کشورهای آمریکای لاتین و جنبش عدم تعهد فراخواند، خواستار توجه به شرق و سیاست شرق‌گرایی در مناسبات جمهوری اسلامی ایران با غرب شد، از نقض حقوق بشر و بومیان در غرب به‌ویژه آمریکا و کانادا انتقاد کرد و

بازگشت به اصول اولیه انقلاب اسلامی در سیاست خارجی را سرلوحه دستگاه دیپلماسی قرار داد.

۵-۱. دال مرکزی: عدالت‌طلبی

دال مرکزی گفتمان اصول‌گرای عدالت‌محور را «عدالت» تشکیل می‌داد و همه دال‌ها و مفاهیم دیگر در پیوند و نسبت به آن معنا و مدلول می‌یابند (قریشی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۵۳). در این راستا، احمدی‌نژاد و مسئولان سیاست خارجی دولت او، بارها از لزوم تثبیت دال عدالت در روابط میان کشورها و نظم بین‌الملل سخن گفتند. گفتمان سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد، نابرابری در مناسبات قدرت را مشکل اصلی نظم موجود در نظام بین‌الملل دانسته و تنها راه برقراری عدالت در این حوزه را ساختارشکنی گفتمان و دال‌های هژمونی غرب می‌دانست.

در قالب گفتمان دولت احمدی‌نژاد و بر مبنای دال متعالی، «عدالت» کانون و مرکز ثقل سیاست خارجی این دولت بود؛ به‌طوری که اصول نظری و رفتار عملی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوره بر پایه این دال متعالی معنا و مدلول می‌یابد. احمدی‌نژاد در مبارزات انتخاباتی نهمین دوره ریاست‌جمهوری در بهار ۱۳۸۴، شعار اصلی و محور برنامه‌های خود را «عدالت‌محوری و عدالت‌گستری» اعلام کرد. البته که عدالت تنها به سیاست داخلی دولت احمدی‌نژاد قوام نمی‌بخشید، بلکه کانون مفصل‌بندی و هویت‌یابی سیاست خارجی آن نیز بود (جلالی‌زاده، ۱۳۹۷: ۵۳-۵۲). منوچهر متکی، وزیر امور خارجه وقت، تصریح کرده بود که «سیاست خارجی دولت نهم، تقویت گفتمان مبتنی بر عدالت‌محوری، پذیرش حق برابر کشورها در نقش‌آفرینی آنان در ایجاد نظم نوین و عدالت‌محور جهانی است. در نتیجه جمهوری اسلامی ایران علاقه‌مند است با کمک کشورهای همسو، پرچم‌دار حرکت در مسیر تحقق بین‌المللی شود» (متکی، ۱۳۸۵).

۵-۲. دال‌های شناور سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد

۵-۲-۱. مقابله با نظام سلطه

در اصل ۱۵۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بر استقلال همه‌جانبه کشور و نفی سلطه‌پذیری و سلطه‌جویی و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر تأکید شده است و همه دولت‌هایی که در نظام جمهوری اسلامی ایران به قدرت می‌رسند، موظفند که این اصل را در

سیاست خارجی رعایت کنند. انقلاب اسلامی، نظام بین‌الملل را نظامی تلقی می‌کند که براساس قدرت و زورگویی چند دولت سلطه‌گر شکل گرفته و تثبیت شده است. بنابراین برای این نظام، مشروعیتی قائل نیست. از منظر انقلاب اسلامی، نظام سلطه قرن‌ها با استثمار و استعمار ملت‌های ستمدیده و به یغما بردن ثروت آنها، جایگاهی مستحکم برای خود در نظام بین‌الملل ایجاد کرده است. از این‌رو باید با مشروعیت‌زدایی و شالوده‌شکنی دال‌ها و مفصل‌بندی گفتمان نظام سلطه، هژمونی این نظام را به چالش طلبید. بنابراین در سیاست خارجی، دولت‌هایی که کنترل امور کشور را در دست می‌گیرند، باید هویت خود را در تقابل و دگرسازی با نظام سلطه تعریف کنند.

براساس چنین تفسیری بود که دولت احمدی‌نژاد در سیاست خارجی بر اصل مبارزه با نظام سلطه تأکید فراوانی داشت و دال مرکزی عدالت‌طلبی گفتمان سیاست خارجی دولت او، حکم می‌کرد تا دال‌های گفتمان رقیب مانند تبعیض، ستم، ناعدالتی و سلطه را واسازی و ساختارشکنی کند و در پی نظامی نو در نظام بین‌الملل باشد. احمدی‌نژاد نظام ناعادلانه موجود بین‌الملل را بر ساخته آمریکا و دیگر قدرت‌های جهانی می‌دانست که با سرکوب، طرد و به حاشیه‌رانی گفتمان‌های دگر، خود به گفتمان هژمون و مسلط در نظم جهانی بدل شده‌اند. بنابراین، دولت اصول‌گرای او در سیاست خارجی، هویت خود را در غیرت‌سازی و طرد گفتمان و هویت نظام سلطه تعریف می‌کرد تا گفتمان خود را در سطح بین‌المللی مطرح کند و هویتی متمایز از هویت دولت‌های پیشین در سطح سیاست خارجی تعریف کند.

برای مثال، علیرضا شیخ عطار، قائم‌مقام وزارت امور خارجه، به‌عنوان عضوی از دستگاه دیپلماسی کابینه محمود احمدی‌نژاد بر اصل سلطه‌ستیزی در سیاست خارجی تأکید داشته است:

«سلطه‌ستیزی نه تنها در آموزه‌های امام خمینی(ره)، بلکه در قانون اساسی ما هم آمده، ولی طی سالیان پس از انقلاب، میزان این سلطه‌ستیزی به‌عنوان پایه حرکت‌های سیاست خارجی ما به شدت نوسان داشته است. امروز به نظر می‌رسد که سلطه‌ستیزی پایه اصلی است و دوز سلطه‌ستیزی در سیاست خارجه ما بیش از دوره‌های گذشته است. به عبارت دیگر هر تصمیم، موضع و هر اقدامی بر مبنای نفی سلطه است... اگر امروز در باب سیاست هسته‌ای‌مان تصمیمی می‌گیریم، این صرفاً براساس این نیست که بتوانیم سوخت را غنی کنیم

یا نیروگاه راه بیندازیم و امثال اینها. اینها ظاهر و مصداق قضیه است. اصل و پایه این حرکت، نفی سلطه است» (شیخ عطار، ۱۳۸۷: ۱۵-۱۴).

براساس دال مرکزی عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری، دولت اصول‌گرای احمدی‌نژاد خواستار تغییر روند سلطه‌گری و سلطه‌پذیری در مناسبات قدرت در سطح بین‌المللی و جهانی شد. احمدی‌نژاد و مسئولان دستگاه سیاست خارجی‌اش، برقراری و تداوم نظام سلطه را امری ناعادلانه می‌دانستند و تنازع و تضاد با هژمونی این نظام را در متن دایره گفتمانی سیاست خارجی خود قرار داده بودند. آنها در پی ساختارشکنی و واسازی نظامی بودند که به سلطه چند قدرت در سطح جهانی منجر شده بود و گفتمان‌های دیگر بازیگران نظام بین‌الملل را به حاشیه برده و طرد کرده بود. از نظر احمدی‌نژاد و دستگاه دیپلماسی دولت اصول‌گرا، واسازی و ساختارشکنی از نظم سلطه تنها کافی نبود و نظم عادلانه مبتنی بر اسلام و انقلاب اسلامی باید جایگزین نظم موجود می‌شد، زیرا نظم جدید مبتنی بر ارزش‌های انقلاب اسلامی، به ساختارشکنی انحصار قدرت و هژمونی در سطح بین‌الملل منتهی شده و دیگر بازیگران هم مجالی برای بروز هویت، هنجارها و ارزش‌های حوزه گفتمان‌گونگی خود دارند.

۵-۲-۲. انتقاد از کارکرد نهادهای بین‌المللی

در ایدئولوژی انقلاب اسلامی، نهادهای بین‌المللی باید در منازعات بی‌طرفانه عمل کنند و همه دولت‌ها و کشورها باید فرصت برابر و عادلانه‌ای برای مشارکت در این نهادها داشته باشند. اما از همان اوایل انقلاب تاکنون، مسئولان جمهوری اسلامی ایران، بارها از برخی از نهادهای بین‌المللی مانند شورای امنیت، شورای حقوق بشر سازمان ملل و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت به واسطه عملکرد دوگانه و نقض اصول بی‌طرفی انتقاد کرده‌اند. این رویه در دولت احمدی‌نژاد به اوج رسید. برای مثال، او در سخنرانی مقر سازمان ملل نسبت به ناکارآمدی این نهاد و شورای امنیت هشدار می‌دهد:

«سازمان ملل که با هدف توسعه عدالت و احقاق حقوق همگانی تأسیس شده است، در عمل خود گرفتار تبعیض شده و راه اعمال ظلم معدودی از کشورها را بر قاطبه جهانی گشوده و عملاً به ناکارآمدی خود دامن زده است. وجود امتیاز وتو و انحصار قدرت در شورای امنیت به تضییق در امکان اعمال حق و دفاع از حقوق ملت‌ها انجامیده است. سازمان ملل اکنون از کارایی لازم برخوردار نیست و ادامه این روند، یعنی کاهش امید به ساختار

جهانی برای دفاع از حقوق ملت‌ها، می‌تواند تعامل بین‌المللی و روحیه همکاری جمعی جهانی را به موازات نزول جایگاه سازمان ملل با خدشه اساسی مواجه کند» (احمدی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۱).

بنابراین، احمدی‌نژاد راه برون‌رفت از وضعیت موجود را اصلاح و تغییر ساختار سازمان و سازمان ملل را براساس اصول دموکراتیک و رعایت حقوق برابر همه اعضا می‌داند: «سازمان ملل باید به سمت دفاع حقیقی از حقوق ملت‌ها گام بردارد و از تسلط یک کشور یا مراکز بر این سازمان جلوگیری شود. بنابراین تا تحولاتی اساسی در ساختار سازمان انجام نگیرد و تا زمانی که تصمیم‌گیری‌ها تابع منافع برخی قدرت‌ها و بده‌بستان‌های سیاسی باشد، از جمهوری اسلامی نمی‌توان انتظار پذیرش تصمیم‌های این سازمان را داشت. به همین دلیل، جمهوری اسلامی با عدم تمکین و تقبیح قطعنامه‌های ۱۶۹۶، ۱۷۳۷ و ۲۳۵۹ شورای امنیت سازمان ملل در خصوص پرونده هسته‌ای ایران، این قطعنامه‌ها را نمودی از رویدادهای تبعیض‌آمیز این نهاد می‌داند» (ازغندی، ۱۳۹۱: ۱۴۸).

به این ترتیب، رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در زمان ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد در رابطه با نظم حاکم بر نظام بین‌الملل، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی متأثر از عواملی از جمله رویکرد منفی و عملکرد این نهادها در مسائلی همچون پرونده هسته‌ای و همچنین برخی انتقادات وارده از سوی ایران به ساختارهای این نهادها، به‌ویژه شورای امنیت ملل متحد بود. در همین راستا، دولت ایران بارها تلاش کرد تا با استفاده از سخنرانی‌ها و تریبون‌های سازمان‌های بین‌المللی رویکرد انتقادی خود را نسبت به وضع موجود و مستقر در نظام بین‌الملل و مشروعیت قواعد حاکم بر این سازمان‌ها را مورد سؤال و چالش قرار دهد. واکاوی سخنان احمدی‌نژاد در ارتباط با رژیم‌ها و نهادهای بین‌المللی، بر این نکته تأکید دارد که بر پایه عقاید وی، سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل، از بدو پیدایش که در ساختار نظام دوقطبی شکل گرفت، در اختیار دو بلوک شرق و غرب بوده است. پس از فروپاشی شوروی و یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده، این سازمان به ابزار سلطه این کشور تبدیل شد. بر این مبنا، کشورهای دیگر نه تنها نمی‌توانند از پتانسیل‌های این سازمان استفاده کنند، بلکه به ابزاری در دست نظام سلطه برای جلوگیری از احقاق حق‌شان تبدیل شدند (اسلامی، ۱۳۹۳: ۸۸).

۵-۲-۳. مشروعیت‌زدایی از رژیم صهیونیستی

مشروعیت‌زدایی از رژیم صهیونیستی و حمایت از فلسطین از دال‌ها و وقته‌های تزلزل‌ناپذیر انقلاب اسلامی است و مواضع امام خمینی (ره)، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) و قانون اساسی و اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران همه بر این موضوع گواهی می‌دهند. امام خمینی (ره) به صراحت اعلام می‌کند: «این [اسرائیل] یک غده سرطانی است در یک گوشه ممالک اسلامی» (صحیفه امام، ۱۳۸۹، ج ۱۲: ۳۱۸) و «ما اسرائیل را طرد خواهیم کرد و هیچ رابطه‌ای با او نخواهیم داشت. اسرائیل، دولت غاصب است و با ما دشمن» (صحیفه امام، ج ۵: ۱۴۸). حضرت آیت‌الله خامنه‌ای هم در سخنان‌شان بارها بر مخالفت با عدم مشروعیت و مبارزه با رژیم صهیونیستی و حمایت از مردم فلسطین تأکید کرده‌اند: «همه دنیا و به‌خصوص دنیای اسلام، موظفند هرچه می‌توانند به تجهیز ملت فلسطین کمک کنند» (بیانات در خطبه‌های عید سعید فطر، ۱۳۹۹/۰۵/۰۷).

«حمایت از فلسطین، انتفاضه و مبارزه با صهیونیسم و حامیان‌ش از ارکان اصلی سیاست‌های راهبردی جمهوری اسلامی ایران است» (بیانات در مراسم گشایش کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین، ۱۳۸۰/۰۲/۰۴).

با این اوصاف، مبارزه با رژیم صهیونیستی و حمایت از مردم فلسطین، از ارکان اصلی ایدئولوژی انقلاب اسلامی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است و همه دولت‌های بعد از انقلاب هم به این موضوع واقف بوده‌اند. اما احمدی‌نژاد و دولت او، بسیار فراتر از دولت‌های هاشمی رفسنجانی و خاتمی بر برجسته‌سازی این دال در سیاست خارجی تأکید کردند.

از نظر احمدی‌نژاد، فلسطین، سرزمینی است که متعلق به مردم فلسطین است و رژیم صهیونیستی با حمایت قدرت‌های غربی این سرزمین را اشغال کرده و دهه‌هاست که موجب نسل‌کشی، ویرانی و آوارگی فلسطینیان و جنگ و فتنه در خاورمیانه شده است.

براساس این رویکرد، دولت احمدی‌نژاد حمایت از جنبش‌هایی مانند حماس، حزب‌الله لبنان و جهاد اسلامی فلسطین که مبارزه با رژیم صهیونیستی را در اولویت دستور کار خود قرار داده بودند، به یکی از دال‌های گفتمان سیاست خارجی‌اش تبدیل کرده بود. در نظر دولت اصول‌گرای عدالت‌محور، حمایت از جنبش‌های ضد رژیم صهیونیستی به منزله عدالت‌خواهی

و در راستای واسازی و شالوده‌شکنی گفتمان نظام سلطه و زور بود. در گفتمان سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد، این جنبش‌ها و گروه‌ها با مبارزه علیه صهیونیستی به‌دنبال پایان اشغال سرزمین‌هایشان از دست سلطه‌گران و متجاوزان بودند و این همان دالی است که در ایدئولوژی و کلان‌گفتمان انقلاب اسلامی تثبیت شده است.

احمدی‌نژاد با تأسی از ایدئولوژی انقلاب اسلامی و رهبران جمهوری اسلامی، تأسیس رژیم صهیونیستی را فتنه نظام سلطه علیه مسلمانان می‌دانست: «تأسیس رژیم اشغالگر قدس، یک حرکت سنگین از جانب نظام سلطه و استکبار علیه دنیای اسلام است». «این کشور اشغالگر در واقع سرپل دنیای استکبار در قلب جهان اسلام است. در واقع پایگاهی ساخته‌اند تا از آن سلطه‌شان را به کل جهان اسلام توسعه دهند و بدون این، وجود و موضوعیتی ندارند» (احمدی‌نژاد، ۱۳۸۴). او همچنین معتقد بود: «اما به لطف حرکت شما (مجاهدان فلسطینی)، به لطف مجاهدت‌های شهیدان، بیداری اسلامی و ایمان توحیدی در همه عالم شعله کشیده شده و امروز ملت فلسطین به پا خاسته است» (احمدی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۳۲۶-۳۲۷).

از دیگر سیاست‌های دولت احمدی‌نژاد نسبت به رژیم صهیونیستی، تشکیک درباره هولوکاست بود. او بارها در مجامع داخلی و بین‌المللی نسبت به این واقعه و تعداد قربانیان آن تشکیک کرد و غرب را به واسطه ممنوعیت اعلام نظر یا طرح مکتوبات مخالف نسبت به هولوکاست مورد انتقاد قرار داد. احمدی‌نژاد معتقد بود: «شکستن قفل هولوکاست به‌مثابه بریدن رگ حیاتی رژیم اسرائیل است» (احمدی‌نژاد، ۱۳۸۷). احمدی‌نژاد و مسئولان دولت او نه‌تنها در سخنانشان نسبت به هولوکاست تشکیک داشتند، بلکه در ۲۳ مرداد ۱۳۸۵ با برگزاری نمایشگاه بین‌المللی کاریکاتوری هولوکاست و همایش «هولوکاست، دروغ مقدس غرب» در بهمن‌ماه ۱۳۸۷، خشم رژیم اسرائیل را برانگیختند.

بنابراین، مبارزه با رژیم صهیونیستی از دال‌ها یا وقته‌هایی است که هم در گفتمان ایدئولوژی انقلاب اسلامی و هم در گفتمان سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد تثبیت شده است و از ارکان جدایی‌ناپذیر این گفتمان‌ها تبدیل شده است. از منظر ایدئولوژی انقلاب اسلامی و گفتمان سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد، رژیم صهیونیستی متخاصمی است که با حمایت نظام سلطه و آمریکا، سرزمین فلسطینیان را اشغال کرده و با جنایات بی‌شمار، سعی در سرکوب مسلمانان و تثبیت ایدئولوژی و گفتمان مدنظر خویش است. بنابراین، احمدی‌نژاد

با انتقاد از اعمال رژیم صهیونیستی و حامیان غربی آن، هم در غیرت‌سازی گفتمان انقلاب اسلامی نسبت به این رژیم مواضع مستحکمی اتخاذ کرد و هم روایت هژمونیک درباره هولوکاست را ساختارشکنی نمود.

۵-۲-۴. مقابله با هژمونی آمریکا

یکی از دال‌های شناور گفتمان سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد که متأثر از ایدئولوژی انقلاب اسلامی بود و به وقته‌ای در این گفتمان تبدیل شده است، مقابله با هژمونی ایالات متحده بود. در ایدئولوژی انقلاب اسلامی، آمریکا به‌عنوان رهبر استکبار جهانی شناخته می‌شود و سد اصلی در مقابل جنبش‌های آزادی‌بخش و مستضعفان جهان است. اساساً یکی از محرک‌های اصلی وقوع انقلاب در ایران، مقابله با نفوذ و دخالت‌های آمریکا در امور داخلی ایران دوره پهلوی بود. از نظر انقلابیون، رژیم پهلوی سرسپرده غرب و به‌ویژه آمریکا و مجری اوامر و سیاست‌های واشنگتن در ایران و منطقه خاورمیانه بود.

بعد از انقلاب اسلامی و حمله دانشجویان پیرو خط امام به سفارت آمریکا و به گروگان گرفتن دیپلمات‌های آمریکایی، این پیام به دنیا مخابره شد که یکی از عناصر ایدئولوژیک این انقلاب، مقابله با خوی تک‌قطبی و استکبارمنشانه آمریکا است. ایدئولوژی انقلاب اسلامی بر پایه اسلام شیعی، امت‌گرایی و معنویت‌گرایی شکل گرفته بود و بیراه نبود که در پی ستیز و تضاد با ایدئولوژی لیبرال دموکراتیکی باشد که اساس آمریکا را پایه‌گذاری کرده بود. از نظر ایدئولوژی انقلاب اسلامی، آمریکا سردمدار ظلم و ستم است و با استعمار کشورها، ثروت و موجودیت آنها را نابود می‌کند. بنابراین، تا زمانی که آن خصلت در نهاد و خط‌مشی سیاست‌گذاران آمریکا ادامه داشته باشد، باید با این کشور و ایدئولوژی آن مقابله کرد.

مبارزه با هژمونی آمریکا از اوایل انقلاب تا اواخر دهه ۱۳۶۰ همچنان یکی از ارکان اصلی گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بود، در دولت توسعه‌محور هاشمی رفسنجانی و به‌خصوص در دولت اصلاحات، این دال گفتمانی به حاشیه رفت، اما در دولت احمدی‌نژاد به یکی از دال‌های شناور سیاست خارجی تبدیل شد و احمدی‌نژاد و دستگاه سیاست خارجی او با برجسته‌سازی دال‌هایی مانند عدالت، نظام سلطه و ملت‌های آزاد، سعی کردند گفتمان و ایدئولوژی انقلاب اسلامی را هژمونیک کنند و گفتمان لیبرالیستی و دوگانه‌سازی‌های حقوق بشری آمریکا را به حاشیه ببرند.

۵-۲-۵. سیاست نگاه به شرق

در رویکرد دولت نهم و دهم، نسبت به برخی از سیاست‌های دوران اصلاحات، به‌ویژه محوریت در روابط با غرب و به‌خصوص رابطه با اروپا، تجدیدنظر شد؛ به‌گونه‌ای که منوچهر متکی، وزیر امور خارجه وقت، در سخنرانی خود تأکید کرده بود که در این دولت، طرز تفکر غرب و برخی از معاهدات بین‌المللی به نقد کشیده شده است. از سوی دیگر، گرایش جدیدی در سیاست خارجی ایران تحت عنوان «سیاست نگاه به شرق» شکل گرفت (باقری دولت‌آبادی و شفيعی سیف‌آبادی، ۱۳۹۳: ۲۷۲).

دلیل اصلی اتخاذ سیاست نگاه به شرق در دولت احمدی‌نژاد، استمرار دشمنی آمریکا و اروپا علیه جمهوری و تلاش برای تنوع‌سازی شرکای سیاست خارجی است. دولت احمدی‌نژاد با هدف تعادل و توازن در سیاست خارجی، از غرب‌گرایی دولت اصلاحات انتقاد کرد و سیاست نگاه به شرق و گسترش روابط با کشورهایی مانند چین، روسیه و هند را در دایره گفتمانی سیاست خارجی خود قرار داد. از منظر دولت احمدی‌نژاد، برای ساختار شکنی هژمونی آمریکا و نظام سلطه، لازم بود که جمهوری اسلامی در مناسبات سیاست خارجی تجدیدنظر کند و برای استقرار نظام چندقطبی و موازنه‌سازی راهبردی، روابطش با کشورهای شرق را گسترش دهد.

به‌طور کلی، گفتمان عدالت‌محور دولت احمدی‌نژاد، تمرکز سیاست خارجی خود را به نگاه به شرق معطوف کرده بود، زیرا امید داشت این کشورها از پتانسیل خوبی برای جایگزینی روابط با کشورهای غربی و به‌ویژه آمریکا برخوردار هستند. این دولت براساس ارزش‌های اسلامی و امت اسلامی، نظام بین‌الملل را که به لحاظ فرهنگی و تاریخی ماهیتی غربی دارد و مبتنی بر تجزیه واحدهای سیاسی و مرزهای تصنعی است، معیوب و ناقص می‌دانست و به سمت شرق گرایش داشت. یکی از نمودهای آن، انعقاد همکاری‌های منطقه‌ای بود. در این خصوص، مشارکت و همسویی با قدرت‌های بزرگ از قبیل روسیه و چین به‌عنوان بخشی از اهداف و مطلوبیت‌های این دولت به شمار می‌رفت (جلالی‌زاده، ۱۳۹۷: ۷۴-۷۵).

۵-۲-۶. گسترش روابط با آمریکای لاتین

احمدی‌نژاد با تصور و درک یک مُنجی برای مظلومان مخالفان استعمار و غرب، دستور کار سیاست خارجی‌اش را شکل داد و در این راستا، روابط ایران با برخی کشورهای آمریکای لاتین را که همسو با ایده‌ها و آمال‌ش می‌دید، تعمیق داد. در دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، نقش دیگر نهادهای تصمیم‌گیر در سیاست خارجی به حاشیه رفت و شخص رئیس‌جمهور، هم در قالب فرد و هم در قالب نقش، عنصر اصلی و تعیین‌کننده در مناسبات ایران با کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب بود. به‌علاوه، سیاست خارجی او مورد حمایت تام رهبر انقلاب بود. در این دوران، احمدی‌نژاد سفرهای متعددی به برخی کشورهای آمریکای لاتین مانند ونزوئلا، نیکاراگوآ، بولیوی و اکوادور داشت و خود رأساً تصمیمات سیاست خارجی نسبت به کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب را تدوین و به دستگاه‌های متولی دیکته می‌کرد. دلیل اصلی تعمیق روابط ایران با برخی از کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب، به‌ویژه کشورهای آلبانی ناشی از همسویی احمدی‌نژاد و دولت‌های مذکور در ضدیت با آمریکا و بعضاً برخی کشورهای اروپایی بود.

بر مبنای چنین نگرش مشترکی بود که احمدی‌نژاد، هوگو چاوز، اوو مورالس، دانیل اورتگا و تا حدی رافائل کوره‌آ، سودای تغییر نظم موجود در نظام بین‌الملل را در سر داشتند و در چنین شرایطی، متغیر نظام بین‌الملل دوباره در صحنه مناسبات ایران و آمریکای لاتین ظاهر شد و بر روابط طرفین تأثیر گذاشت. به این معنا که دولت‌های همسو با غرب از ایران فاصله گرفتند و در مجامع بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران رأی دادند و دولت‌های دوست و همسو مانند ونزوئلا، کوبا، نیکاراگوآ، بولیوی و اکوادور تحت تأثیر جبهه‌بندی‌های بین‌المللی، یار غار دولت احمدی‌نژاد باقی ماندند و در همه زمینه‌ها ازجمله موضوع هسته‌ای، به‌طور مطلق جانب ایران را گرفتند.

به‌طور کلی، در این باره می‌توان گفت که اصول و عناصر هویتی و عقیدتی، تعیین‌کننده سیاست خارجی و همچنین سیاست داخلی دولت‌های چپ‌گرای آمریکای لاتین ازجمله هوگو چاوز بوده‌اند. همچنین، دولت احمدی‌نژاد نیز علاوه بر اینکه در بستر ساخت هویتی و سیاسی انقلابی جمهوری اسلامی ایران قرار داشت، از اصول و مبانی‌ای نیز بهره می‌گرفت که بیشتر یادآور وجوه ایدئولوژیک نظام در دهه اول انقلاب اسلامی ایران بوده و صبغه انقلابی و

ایدئولوژیک آن چشمگیرتر بود. به این ترتیب، می توان گفت جمهوری اسلامی ایران و ونزوئلا و حتی برخی از کشورهای آمریکای لاتین نظیر بولیوی، اکوادور، نیکاراگوآ و... از اصول و هنجارهای مشابهی پیروی می کنند که هویت های همسوی آنها را تعیین می کند. به عبارت دیگر، این کشورها با برخورداری از اصول و مواضعی مشترک در خصوص اقتصاد (سوسیالیسم و پوپولیسم)، گرایش به جهان در حال توسعه (جهان سوم گرایی)، بومی گرایی و استقلال خواهی، نفی لیبرالیسم و نئولیبرالیسم، ضدیت با سرمایه داری، مخالفت با نظم و نظام بین المللی مستقر و متأثر از زمینه های تاریخی مشابه و بسترهای فرهنگی و مذهبی مشابه مانند اسلام سیاسی و الهیات رهایی بخش، به مثابه کارگزارانی فعال ضمن قرار گرفتن در تعاملی همسو و قابل درک برای یکدیگر، گرایش ها و کنش های همسویی داشتند. اینکه آنها در تعامل بین خود، احساس هویتی مشابه در نقش های ضدامپریالیستی، ضدسرمایه داری، تجدیدنظرطلب در ساختار بین المللی موجود و حامی ملت ها و گروه های به حاشیه رانده شده دارند، آنها را در یک جبهه سیاسی، فکری و هویتی قرار می دهد و حتی منافع آنها را نیز که در برآورد اهداف یاد شده است، در کنار هم به عنوان متحدانی در یک سوی منازعات سیاسی و هویتی قرار می دهد (نیاکویی و کرمی، ۱۳۹۳: ۱۶۱۷).

۷-۲-۵. بازنگری در برنامه هسته ای

برنامه هسته ای جمهوری اسلامی ایران در دولت دوم خاتمی مورد توجه کارشناسان نظام بین الملل و دولت ها و آژانس بین المللی انرژی اتمی قرار گرفت. آمریکا و کشورهای اروپایی، ایران را به ساخت بمب اتم متهم کردند. سرانجام پس از تأیید صلح آمیز بودن برنامه هسته ای ایران توسط محمد البرادعی، رئیس وقت آژانس بین المللی انرژی اتمی، و امضای توافق نامه سعدآباد و بروکسل با سه قدرت اروپایی (آلمان، انگلستان و فرانسه)، ایران غنی سازی را به طور داوطلبانه تعلیق کرد.

اما احمدی نژاد در همان شروع دوره ریاست جمهوری اش، از سیاست هسته ای دولت اصلاحات به شدت انتقاد کرد و خواستار بازنگری در سیاست هسته ای جمهوری اسلامی ایران شد. به علاوه، دولت احمدی نژاد تصمیم به لغو تعلیق مراکز هسته ای و ازسرگیری برنامه غنی سازی گرفت. در پی این اقدام، پرونده هسته ای ایران از آژانس بین المللی انرژی اتمی به

شورای امنیت سازمان ملل رفت و اعضای این شورا، قطعنامه‌هایی را علیه جمهوری اسلامی ایران صادر کردند و ایران تحت تحریم قرار گرفت.

سیاست هسته‌ای دولت احمدی‌نژاد، عمدتاً متأثر از ایدئولوژی انقلاب اسلامی بود که غرب را مصداق نظام سلطه می‌دانست و ناعدالتی و برخوردهای تبعیض‌آمیز آمریکا و اروپا نسبت به برنامه هسته‌ای را تلاش این نظام برای ساختارشکنی قدرت و گفتمان جمهوری اسلامی تلقی می‌کرد. احمدی‌نژاد و دولت او برای هژمونیک‌سازی و تثبیت گفتمان هسته‌ای از سازوکار طرد و برجسته‌سازی استفاده کرد:

الف) برجسته‌سازی: در متون و گفتارهای متعدد بر موضوعات زیر متمرکز شد:

✓ تأمین عزت و اقتدار و پیشرفت کشور از طریق دستیابی به انرژی هسته‌ای؛
✓ ناکارآمدی تحریم‌ها و فشارها در برابر قدرت مقاومت و ایستادگی ملت ایران و پیشرفت کشور؛

✓ برجسته‌سازی گفتمان هسته‌ای از طریق تأکید بر خوداتکایی و بومی‌سازی انرژی هسته‌ای توسط دانشمندان جوان و مؤمن؛

✓ پیگیری موضوع گفتاری برجسته کردن خطر هسته‌ای رژیم اسرائیل و اعمال معیارهای دوگانه از سوی غرب در برابر حقوق هسته‌ای ملت ایران؛

✓ تأکید بر حمایت و همراهی دولت - ملت‌های آزاده و مستقل جهان (مانند بسیاری از کشورهای عضو جنبش تعهد) با حقوق هسته‌ای ملت ایران (تلاش برای بلوک‌سازی در برابر غرب)؛

✓ پیوند زدن موضوع هسته‌ای با هویت ملی و بدل نمودن آن به خواستی ملی برای برجسته‌سازی حمایت افکار عمومی داخلی از گفتمان هسته‌ای؛

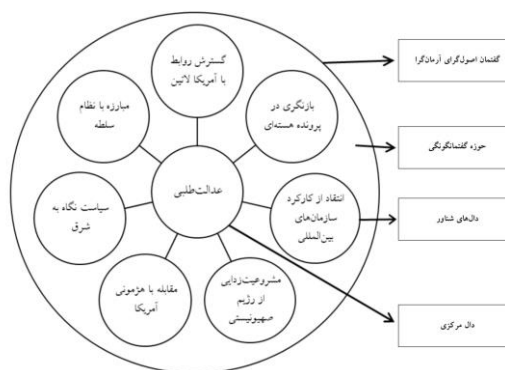
✓ ارائه تصویری روشن از آینده کشور و پیروزی حق بر باطل؛

✓ برجسته‌سازی گفتمان هسته‌ای از رهگذر تأکید بر ضرورت و اهمیت دستیابی انرژی هسته‌ای برای کشور در عرصه‌های مختلف علمی، کشاورزی، صنعتی و پزشکی.

ب) در کنار استراتژی برجسته‌سازی، گفتمان هسته‌ای دولت احمدی‌نژاد برای مشروعیت‌زدایی و به حاشیه راندن گفتمان‌های رقیب خود در موضوع هسته‌ای تلاش کرد تا با

طرد و شالوده‌شکنی دال‌های این گفتمان‌ها، موقعیت هژمونیک خود را تثبیت کند. مهم‌ترین استراتژی‌های زبانی طرد در گفتمان هسته‌ای عبارتند از:

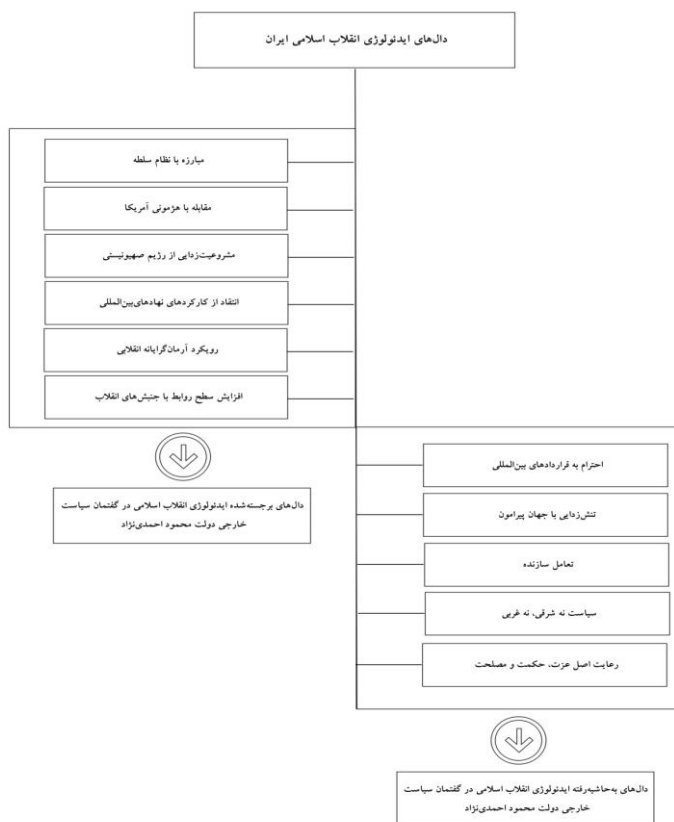
- ✓ بی‌نتیجه بودن و بی‌معنی بودن پیگیری سیاست اعتمادسازی؛
- ✓ برجسته‌سازی عقب‌نشینی و نرمش در برابر زیاده‌خواهی‌های قدرت‌های بزرگ؛
- ✓ تأکید بر عقب‌نگه داشتن کشور در موضوع هسته‌ای به دلیل امتیاز دادن به غرب (مانند تعلیق غنی‌سازی)؛
- ✓ برجسته کردن این نکته که محروم شدن ملت ایران از حقوق مسلم هسته‌ای‌شان، نتیجه عملکرد گفتمان‌های رقیب در موضوع هسته‌ای است؛
- ✓ تکیه بر محاسبات سود و زیان مادی و واهمه از قدرت‌های مادی در موضوع هسته‌ای به جای عمل به تکلیف و اعتماد به نصرت الهی و قدرت ملت ایران در گفتمان‌های رقیب، ازجمله استراتژی‌های طرد در گفتمان هسته‌ای به شمار می‌رود؛
- ✓ در گفتمان هسته‌ای تأکید بر عدم توجه به توانمندی‌های داخلی و خانه‌نشین کردن دانشمندان هسته‌ای، برای به انزوا کشیدن گفتمان‌های رقیب در سطح اجتماعی به کار گرفته شد (دهقانی فیروزآبادی و عطائی، ۱۳۹۵: ۱۸۳-۱۸۱).



نمودار شماره ۱:

گفتمان سیاست خارجی دولت محمود احمدی‌نژاد

نمودار شماره (۱) مبین گفتمان، حوزه گفتمان‌گونگی، دال مرکزی و دال‌های شناور سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد است. گفتمان سیاست خارجی این دولت، متأثر از ایده‌های اصول‌گرایی و آرمانی است. دال مرکزی این گفتمان، عدالت‌طلبی است و دال‌های شناور آن شامل مشروعیت‌زدایی از رژیم صهیونیستی، مقابله با هژمونی آمریکا، سیاست نگاه به شرق، مبارزه با نظام سلطه، گسترش روابط با آمریکای لاتین، بازنگری در پرونده هسته‌ای و انتقاد از کارکرد سازمان‌های بین‌المللی است. همه دال‌های شناور گفتمان سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد براساس دال مرکزی (یعنی عدالت‌طلبی)، هویت و معنا پیدا می‌کنند و حوزه گفتمان‌گونگی، حوزه‌ای است که دال‌های مرکزی و شناور خود را در آن تثبیت می‌کنند.



نمودار شماره ۲: نسبت گفتمان سیاست خارجی دولت محمود احمدی‌نژاد با ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران

نمودار شماره (۲) مبین نسبت گفتمان سیاست خارجی دولت محمود احمدی‌نژاد با ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران است. این نمودار نشان می‌دهد که گفتمان ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران، مملو از دال‌ها و وقته‌ها و عناصری است که می‌توان از آن برداشتها و تفسیرهای متفاوتی را ارائه داد. دولت احمدی‌نژاد هم که پس از دولت اصلاحات سیدمحمد خاتمی، قوه اجرایی کشور را در دست گرفت، گفتمان سیاست خارجی‌اش را بر مبنای دال‌هایی از ایدئولوژی انقلاب اسلامی بنا کرد که اساساً در اوایل انقلاب بسیار برجسته بود. گفتمان دولت احمدی‌نژاد با برجسته‌سازی دال‌های مبارز با نظام سلطه، مقابله با هژمونی آمریکا، مشروعیت‌زدایی از رژیم صهیونیستی، انتقاد از کارکرد نهادها و سازمان‌های بین‌المللی به‌ویژه شورای امنیت، اتخاذی رویکردی آرمان‌گرایانه و گسترش سطح روابط با جنبش‌های انقلابی و حمایت از آنها، در عرصه داخلی گفتمان و هویت سیاست خارجی دولت هاشمی رفسنجانی و خاتمی را به چالش طلبید و بر این باور بود که این دولت‌ها از گفتمان و ایدئولوژی انقلاب اسلامی فاصله گرفته‌اند. حال آنکه دال‌هایی مانند احترام به قراردادهای موازین بین‌المللی، تنش‌زدایی با جهان پیرامون، تعامل سازنده، سیاست نه شرقی نه غربی و رعایت اصل عزت، حکمت و مصلحت هم جزء دال‌های گفتمان و ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران هستند، ولی در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد به حاشیه رفتند. بنابراین، دولت احمدی‌نژاد با قرائتی متفاوت از دولت‌های پیشین از ایدئولوژی انقلاب اسلامی، دال‌هایی از این گفتمان را برجسته کرد و در سیاست خارجی‌اش به کار بست تا بتواند اهداف و طرح‌های مدنظرش را تحقق بخشد.

نتیجه‌گیری

گفتمان انقلاب اسلامی ایران، پدیده‌ای بود که کمتر کسی وقوع آن را پیش‌بینی کرده بود و ظهور آن، دگرگونی‌های اساسی را در حوزه داخلی ایران و نظام منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد کرد. انقلاب اسلامی منبعث از گفتمان ایدئولوژیکی بود که دال مرکزی آن اسلام شیعی بود و

با معنزدایی از ایدئولوژی‌های مارکسیسم و لیبرالیسم، مدعی طرحی نو درباره حکمرانی و نوع مناسبات در عرصه بین‌الملل شد. این انقلاب به مدد دال‌های شناوری مانند «حمایت از مستضعفان و مبارزه با مستکبران»، «مقابله با نظام سلطه»، «واسازی و شالوده‌شکنی از نظم موجود در نظام بین‌الملل»، «سیاست نه شرقی، نه غربی»، «عدالت‌خواهی»، «مشروعیت‌زدایی از رژیم صهیونیستی» و «مخالفت با عملکرد تبعیض‌آمیز نهادهای بین‌المللی»، ضمن بی‌اعتبار کردن گفتمان ایدئولوژیک رقبایی مانند لیبرالیسم و مارکسیسم، سعی کرد دال‌های مرکزی و شناور این گفتمان‌ها را به حاشیه براند و خود بر صدر نشیند. گفتمان انقلاب اسلامی، مروج ایدئولوژی نوعی اسلام شیعی شد که به رهبری کارزماتیک امام خمینی (ره)، دین را در همه وجوه سیاست و اجتماع گسترش داد.

در میان گفتمان‌های سیاست خارجی بعد از انقلاب، گفتمان دولت احمدی‌نژاد قرابت و نسبت بسیار نزدیکی با ایدئولوژی انقلاب اسلامی داشت. گفتمان دولت او بر حول دال مرکزی عدالت‌محوری تکوین یافته بود و او و کارگزاران دولتش تلاش کردند شعائر و آموزه‌های انقلاب را به‌خصوص در عرصه سیاست خارجی احیا کنند. دال‌های شناور گفتمان سیاست خارجی دولت نهم و دهم هم بر محور دال مرکزی سامان یافت. این دال‌ها عبارتند از: تقویت روابط با کشورهای آمریکای لاتین، سیاست نگاه به شرق، مخالفت با نظام سلطه و نظم موجود در نظام بین‌الملل، تأکید بر ناکارآمدی سازمان‌های بین‌المللی، مخالفت با عملکرد سازمان ملل متحد، مشروعیت‌زدایی از رژیم صهیونیستی و بازنگری در پرونده هسته‌ای. احمدی‌نژاد که با انتقاد از سیاست خارجی دولت هاشمی رفسنجانی و خاتمی، هویتی نو برای گفتمان سیاست خارجی دولت اصول‌گرای خود بر ساخته بود، در تقابل با گفتمان‌های سیاست خارجی رقیب چه در داخل و چه در خارج، دست به غیریت‌سازی زد و با برجسته‌سازی دال‌ها و عناصر و وقته‌های گفتمانی دولتش و طرد دال‌های مرکزی و شناور و عناصر و وقته‌های گفتمان‌های رقیب و نظام سلطه، هژمونی و هویت آنها را به چالش طلبید و مؤلفه‌های گفتمان ایدئولوژیک انقلاب اسلامی را پررنگ کرد و در دسترس قرار داد.

درباره نتایج و دستاوردهای گفتمان سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد باید تصریح کرد که این سیاست خارجی با غیریت‌سازی و رد دال‌ها و عناصر گفتمان اصلاح‌طلبی در داخل و لیبرال دموکراسی غرب، موجب انزوای ایران در مجامع جهانی شد. کشورهای غربی که هویت

اسرائیل‌ستیزی و غرب‌ستیزی دولت احمدی‌نژاد را مغایر هویت سیاست خارجی خود قلمداد می‌کردند، در طول دوران هشت‌ساله ریاست‌جمهوری او، سطح روابط خود با جمهوری اسلامی ایران را کاهش دادند و سیاستمداران‌شان در هنگام سخنرانی‌های احمدی‌نژاد در مجامع بین‌المللی، نشست‌ها را ترک می‌کردند.

برای کشورهای غربی که مبدع و حامی نظم و نهادهای بین‌المللی هستند، طرح دال‌های ایدئولوژیک انقلاب اسلامی ایران توسط گفتمان سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد، به‌منزله به چالش طلبیدن هویت و گفتمان‌شان بود و به همین علت، این کشورها به مقابله با گفتمان رقیب‌شان برخاستند.

دولت احمدی‌نژاد در پرونده هسته‌ای هم، سیاست و گفتمانی نو و متفاوت از گفتمان دولت اصلاحات اتخاذ کرد و ضمن بی‌اعتنایی به پیامدهای تحریم‌ها، قدرت‌های غربی را به زیاده‌خواهی و تضییع حقوق ملت ایران متهم کرد. این دولت با گسترش روابط با کشورهای شرق، خواستار مشارکت کشورهایمانند برزیل و ترکیه در پرونده هسته‌ای شد. اما سیاست‌ها و گفتمان تهاجمی دولت احمدی‌نژاد در موضوع هسته‌ای، نه‌تنها کشورهای غربی را به اتخاذ واکنشی سخت علیه جمهوری اسلامی ایران وادار کرد، بلکه روسیه و چین که روابط نزدیک و دوستانه‌ای با ایران داشتند، در پرونده هسته‌ای با غرب همراه شدند و به اعمال تحریم‌های سخت علیه جمهوری اسلامی ایران رأی مثبت دادند.

بنابراین، گفتمان سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد که برخی از مؤلفه‌های آرمانی و رادیکال ایدئولوژیک انقلاب اسلامی را به عنصر ثابت هویتی خویش تبدیل کرد، با این رویکرد موجب انزوای ایران، ارسال پرونده هسته‌ای از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شورای امنیت سازمان ملل، اعمال تحریم‌های بین‌المللی با موافقت و همراهی همه اعضای ثابت شورای امنیت و بحران اقتصادی در داخل شد. میراث گفتمان سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد، بحران در روابط ایران با قدرت‌های بزرگ و نهادهای بین‌المللی و تقویت ایران‌هراسی در میان کشورهای منطقه و جامعه غرب بود. به همین علت، در انتخابات سال ۱۳۹۲، ایرانیان با انتخاب حسن روحانی و گفتمان اعتدالی که در پی مذاکره و تعامل مطلوب با قدرت‌های بزرگ بود، خواستار به حاشیه‌رانی گفتمان‌هایی مانند گفتمان دولت احمدی‌نژاد و مؤلفه‌های ایدئولوژیک و پرهزینه در سیاست خارجی شدند.

منابع

۱. ازغندی، سیدعلیرضا. (۱۳۸۸). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چ پنجم، تهران: قومس.
۲. احمدی نژاد، محمود. (۱۳۸۴). گزارش کامل همایش «جهان بدون صهیونیسم»/ سخنرانی رئیس جمهور، علی اکبری و پیام های سیدحسن نصرالله و خالد مشعل، خبرگزاری ایسنا.
۳. احمدی نژاد، محمود. (۱۳۸۷). پیام به همایش هولوکاست، خبرگزاری عصر ایران.
۴. احمدی نژاد، محمود. (۱۳۸۸). فروپاشی اسطوره هولوکاست. تهران: مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری.
۵. احمدی نژاد، محمود. (۱۳۹۱). "احمدی نژاد در سازمان ملل چه گفت؟". وب سایت دیپلماسی ایرانی، موجود در: <http://irdiplomacy.ir/fa/news/> ۱۹۰۷۳۰۸
۶. اسلامی، حامد. (۱۳۹۳). بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت احمدی نژاد (۱۳۹۲-۱۳۸۴) براساس نظریه انتقادی روابط بین الملل. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یزد.
۷. خمینی، سیدروح الله الموسوی. (۱۳۸۹). صحیفه امام. تهران: موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی (ره).
۸. باقری دولت آبادی، ع و شفیعی سیف آبادی، م. (۱۴۰۰). سیاست خارجی ایران از ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۰؛ نگاهی از درون. تهران: تیسرا.
۹. خامنه ای، آیت الله. (۱۳۸۰). بیانات در مراسم گشایش کنفرانس بین المللی حمایت از/انتفاضه فلسطین، موجود در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3061>
۱۰. خامنه ای، آیت الله. (۱۳۹۹). خطبه های نماز عید سعید فطر، موجود در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=27112>
۱۱. جلالی زاده، هادی. (۱۳۹۷). بررسی مقایسه ای سیاست خارجی دولت های محمود احمدی نژاد و حسن روحانی از منظر تحلیل گفتمان. پایان نامه کارشناسی ارشد پردیس علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه یزد.

۱۲. دهقانی فیروزآبادی، س.ج؛ عطائی، م. (۱۳۹۵). *گفتمان‌های هسته‌ای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*.
۱۳. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۸۶). "گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد". *دانش سیاسی*. ش ۵، ۹۸-۶۷.
۱۴. زیباکلام، صادق. (۱۳۸۵). "احمدی‌نژاد و جامعه‌شناسی قدرت در ایران". *بازتاب اندیشه شرق*. ۷۴، ۳۰۷-۳۰۳.
۱۵. شفیع‌زاده، سمانه. (۱۳۹۶). "جناح‌بندی سیاسی در انتخابات مجلس نهم (با تأکید بر تجربه سیاسی خرده گفتمان‌های اصول‌گرایان)". *مطالعات انتخابات*. ۶ (۱۴ و ۱۵)، ۱۰۸-۸۱.
۱۶. شیخ عطار، علیرضا. (۱۳۸۷). «سیاست خارجی دولت نهم، اهداف و دستاوردها: میزگرد با حضور شیخ عطار قائم مقام وزارت امور خارجه و فلاحیت پیشه عضو کمیسیون سیاست خارجی و امنیت ملی مجلس». *بردشت دوم*. ۵ (۷)، ۴۳-۱۳.
۱۷. قریشی، ف و همکاران. (۱۳۹۶). "تحول گفتمان عدالت در ایران: مطالعه موردی دولت‌های محمود احمدی‌نژاد و حسن روحانی". *دو فصلنامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه*. ۶ (۲)، ۱۸۰-۱۴۳.
۱۸. گل‌پرور، م و همکاران. (۱۴۰۳). "مطالعه تطبیقی تأثیر گفتمان‌های انقلاب اسلامی حاکم بر کابینه‌های احمدی‌نژاد و روحانی بر سیاست خارجی ایران". *انقلاب پژوهی*. ۲ (۳)، ۲۴۴-۲۲۳.
۱۹. متکی، منوچهر. (۱۳۸۵). *سیاست خارجی دولت نهم: یک سال بعد*. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک خاورمیانه.
۲۰. محمودخانی، ز؛ کشیشیان سیرکی، گ. (۱۳۹۵). "بررسی مقایسه‌ای گفتمان‌های سیاست خارجی دولت دهم و یازدهم و تأثیر آن بر امنیت منطقه خاورمیانه". *فصلنامه سیاست خارجی*. ۲ (۳)، ۷-۳.
۲۱. ملکوتیان، مصطفی. (۱۳۸۹). "ایدئولوژی و رهبری و تأثیر آن بر پیروزی سریع، ثبات پایدار و بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ایران". *فصلنامه سیاست*. ۴۰ (۲)، ۳۷۸-۳۰۵.

۲۲. مقدمی، محمد تقی. (۱۳۹۰). "نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف و نقد آن."

معرفت فرهنگی/ اجتماعی. ۲(۲)، ۹۱-۱۲۴.

۲۳. منصوری مقدم، ج؛ اسمعیلی، ع. (۱۳۹۰). "تحلیلی بر سیاست خارجی جمهوری

اسلامی ایران در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد از منظر مدل پیوستگی

روزنا. "فصلنامه سیاست. ۴۱ (۱)، ۲۸۳-۳۰۰.

۲۴. نیاکویی، س.؛ کرمی، م. (۱۳۹۳). "نگاهی سازه انگارانه به روابط جمهوری اسلامی

ایران با آمریکای لاتین (مطالعه موردی ونزوئلا). "پژوهش‌های روابط بین‌الملل. ۴

(۱۳)، ۸۱-۹۵.

25. AbolAli Aghdaci, Ali, (2020). An analytical review of Ahmadinejad's foreign policy frameworks in terms of constructivism theory, Asian Journal of Comparative Politics, 5(3), pp. 209-222.
26. Dabirimehr, Amir and Tabatabai Fatmi, Malihe. (2014). Laclau and Mouffe's Theory of Discourse, Journal of Novel Applied Sciences, 3 (11), pp 1283-1287.
27. Glombitza Olivia. (2022). Islamic revolutionary ideology and its narratives: the continued relevance of the Islamic Republic's ideology, Third World Quarter, vol. 43(5), pp 1156-1175
28. Howarth, D. J., & Stavrakakis, Y. (2000). Introducing discourse theory and political analysis, In D. J. Howarth, A. J. Norval & Y. Stavrakakis (Eds.), Discourse theory and political analysis: Identities, hegemonies and social change (pp. 1-23). Manchester: Manchester University Press.
29. Khalaji A. (n.d). 1997-2005. Theoretical Discrepancies and Political Failure in the Reformist Discourse (1997-2005)", PhD thesis, Political Science, Tehran University.
30. Laclau, E., & Mouffe, C. (2001). Hegemony and socialist strategy: Towards a radical democratic politics. Verso Books.
31. Narwaya, Gunter. (2021), discourse Analysis in the Perspective of Ernesto Laclau and Chantal Mouffe, Journal Communication Spectrum: Capturing New Perspectives in Communication , Vol. 11(1) pp. 1-11.
32. Walton, Sara. (2014), Engaging with a Laclau & Mouffe informed discourse analysis: a proposed framework, Qualitative Research in Organizations and Management, 9(4), pp. 351-370.
33. Warnaar, Maaïke. (2013), Iranian Foreign Policy during Ahmadinejad Ideology and Actions, Palgrave Macmillan New York.